

بلاغت کاربردی
کارشناسی ارشد
جلسه هفتم
مدرس: دکتر دارابی

بديع معنوی

ایهام

در شعر واژه‌ای به کار رود که دو معنی داشته باشد و از این دو معنا، یکی دور است و دیگری نزدیک. ذهن خواننده نخست به سراغ معنای نزدیک می‌رود، اما خواست شاعر معنای دور است.

عهد کردی که کُشی فرصت خود را روزی **فرصت** ار یافتی، آن عهد فراموش مکن
فرصت به معنای **مجال و وقت** است و معنای دوم آن نام شاعر (**فرصت شیرازی**) است.

با ماه **مهر** افروز خود، تا بگذرانم روزِ خود
دومی به راهی می‌نهم، مرغی به دامی می‌زنم
مهر در معنای **محبت و خورشید**.

ایهام تناسب

شاعر واژه‌ای را به کار می‌گیرد که دو معنی دارد؛ یک معنای آن، مورد نظر شاعر است و معنای دوم آن، برای معنی کردن عبارت، هیچ کاربردی ندارد و با واژه‌ای در بیت تناسب دارد.

از این سراچه آوا و رنگ **پی** بگسل
به ارغوان ده رنگ و به ارغنون ده آوا
پی = پا. معنای دیگرش اساس و بنیان است که با **سرا** تناسب دارد.

ز ابروی زنگارین کمان، گر پرده برداری عیان
تا قوس باشد در جهان، دیگر نبیند **مشتري**
مشتري در معنای خریدار است، اما در معنای سیاره برجیس با **قوس** تناسب دارد.

یهام تضاد

شبيه ايهام تناسب است؛ يعنى يك معنى واژه کاربرد دارد و معنى دوم با واژه‌اى تضاد دارد.

آشنايى نه غريب است كه دلسوز من است چو من از **خويش** برفتم، دل بيگانه بسوخت
خويش = خود. در معنى خويشاوند با **بيگانه** ايهام تضاد دارد.

شهره شهر مشو تا نهم سر در كوه **شور** شيرين منما تا نكنى فرهادم
شور = بيتابى. در معنى مزه شور با **شيرين** ايهام تضاد دارد.

ایهام ترجمه

شاعر واژه‌ای را به کار برد که دارای دو معنی است، معنایی که مورد نظر نیست، ترجمهٔ واژهٔ دیگری در بیت است.

آمد بهار و موسم پیمانهٔ گل است فصل **هزار** بیشهٔ فریاد بلبل است

در این بیت، هزار عدد است، اما در معنای بلبل، ایهام ترجمه با واژهٔ **بلبل** دارد.

مطرب هین طریق غزلگو نگاه دار کاین **ره** که برگرفت به جایی دلالت است

ره در این بیت، به معنای نغمه است، اما در معنای راه، با **طریق** ایهام ترجمه دارد.

ایهام تبادُر

واژه‌هایی در کلام، واژه دیگری را که با آن تقریباً هم‌شکل یا هم‌صداست، به ذهن متبادر کنند و آن کلمه که به ذهن متبادر می‌شود، با کلمه یا کلمات دیگری تناسب دارد:

گر پای بر فرقم نهی، تشریف قربت می‌دهی جز سر نمی‌دانم نهادن عذر این **اقدام** را
اقدام به سبب تناسب با (پا، فرق و سر) اقدام (جمع قدم = گام‌ها) را به ذهن متبادر می‌کند.
چون **کشت** عافیتم خوشه در گلو آورد چو خوشه باز بریدم گلوی کام و هوا
کشت = کشتزار. شکل ظاهری آن با بریدن گلو، **کُشت** را به ذهن متبادر می‌کند.

اسلوب الحکیم

سخنی را برخلاف مقصود مخاطب، فرض کنند و بنا به مفهومی که مقصود او نیست، پاسخ دهند.

رقیب گفت که افتاده‌ام مرا بردار
گفت چون مجنون به زنجیر کشند
گفت خوابت هیچ می‌آید به چشم

دعاش کردم و گفتم خدات بردارد
گفتم آری از خم گیسوی تو
گفتم آری تا بینم روی تو

مدح شبیه ذم

سخن با ستایش آغاز گردد، اما در ادامه از حروفی نظیر (اما، ولی، لیکن و...) استفاده شود، طوری که به نظر رسد که شاعر ستایش را به نکوهش تغییر می‌دهد، اما این گونه نباشد و ستایشی دیگر را پردازد.

همی به عز تو نازند دوستان لیکن

ستایش

به زلف کژ ولیکن به قد و بالا راست

ستایش

بسیار زلف پُر شکن و درهم افتد

ستایش

به بی نظیری تو دشمنان کنند اقرار

ستایش

به تن درست ولیکن به چشمان بیمار

ستایش

ستایش

اما به دلربایی زلفت کم افتد

ستایش

ذم شبیه به مدح

سخن با نکوهش آغاز می‌شود و خواننده می‌انگارد که در پی آن، ستایشی خواهد بود، اما نکوهشی دیگر در پی نکوهش نخستین آورده شود.

نانشان نه گندمین و سخنشان درشت **لیک**

نکوهش

جفا گفتم نداری، داری **اما**

نکوهش

گاه عطا، تُرُش روی و در وعده کاذبند

نکوهش

وفا پنداشتم داری، نداری

نکوهش